

-۳-

صورت آسمان کبود شده
خانه ام گوشه ای ورم کرده
دردهایم شکم در آورده
آه من داغ دیده، دم کرده
چشم من خیس کرده جایش را
اشک را باز متهم کرده!
گردنم تا شده درون خودش
شعر، دست مرا قلم کرده

گریه خود را به شیطنت می زد
می نوشتیم و باز خط می زد

با زبان بریده می گویم
با دهان سکوت را خورده
سر من مثل بغض سنگین است
قلب من، کاغذی که تاخورده
شب نشسته ست داخل خانه
بس که در شهر ناسزا خورده
باد کرده ست باز تنهاییم
فکر کردند که غذا خورده!

آن قدر گرگ دیده، گرگ شده
خودخوری کرده و بزرگ شده

توی دستان سایه ام تبر است
من که از ناختم شکسته ترم
قد کشیدم برای ضجه زدن
لب یک مرز، چند کولبرم
مثل یک بادبادک بی نخ
سال ها می شود که در به درم
می روم توی لاک تنهاییم
لاک پستی به حالت دمرم

بر نمی گشتم از جنون خودم
تشنه ام کرده است خون خودم

مغز من طعمه ی حریق شده
شعله انداخته به دامن من
جنگل نیمه مرده ای بودم
دوستم داشته تبرزن من
وطن و دلخوشی، خدا و امید
تیغ بودند روی گردن من
پوزخندی بزن به زندگی ام!
گریه ام کن سکوت نشکن من!

خنده دار است، گرچه غمگین است
زندگی فیلم چارلی چاپلین است